

بررسی تطبیقی معراجیه‌های خمسه نظامی با نگاه موردی به

سه معراج‌نامه

«کتاب المعراج، معراج‌النبی و الإسراء و المعراج»

سعید قاسمی پُرشکوه^{۱*}، عباسعلی وفايي^۲

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

پذیرش: ۹۱/۹/۲۷

دریافت: ۹۱/۶/۲۷

چکیده

نظامی گنجوی، مثنوی سرای بزرگ قرن ششم هجری قمری و یکی از بنیان‌گذاران ادبیات داستانی منظوم فارسی است. یکی از جذابیت‌های مثنوی‌های نظامی وجود تمثیلیه‌ها، مناجات و معراجیه‌هایی است که در آغاز هریک از منظومه‌هایش دیده می‌شود که به دلیل زیبایی و تخیل زائدالوصف آن‌ها بسیار مورد توجه پیروان او بوده است. مقاله حاضر در پی بررسی تطبیقی معراجیه‌های خمسه نظامی و سه معراج‌نامه عربی پیش از او یعنی *المعراج* قشیری، *معراج‌النبی* ابن عباس و *الإسراء و المعراج* ابن حجر عسقلانی و سیوطی است که بر این اساس شباهت‌ها و تفاوت‌ها را در ساختار و محتوای آن‌ها نشان داده است و بدین نتیجه دست یافته که با وجود وجوه افتراق متعدد، نظامی در سرودن معراجیه‌های خود تحت‌تأثیر بسیار معراج‌نامه‌های مذکور بوده است. برای رسیدن به این برآیند، ابیات معراجیه‌های نظامی با شواهدی که از معراج‌نامه‌های مذکور به دست آمده، در کنار هم قرار گرفته تا بدین گونه میزان شباهت‌ها آشکارتر شود.

واژگان کلیدی: نظامی گنجوی، خمسه نظامی، معراجیه، معراج‌نامه‌های عربی، بررسی تطبیقی.

۱. مقدمه

از وقایعی که خاص سرزمین تازیان است و به ادب فارسی وارد شده و بر آن تأثیر فراوانی نهاده است، معراج پیامبر اسلام (ص) است که شاعران و نویسندگان ایرانی در آثار خود بسیار از این واقعه بهره برده و بدان توجه ویژه‌ای داشته‌اند تا آنجا که موضوع مدح و معراج پیامبر (ص) را از بخش‌های اصلی ادبیات کلاسیک به‌شمار آورده‌اند (رضایی جمکرانی، ۱۳۸۶: ۱۱۶) و به جرئت می‌توان گفت که همه آن‌ها اگرچه به وصف واقعه معراج نبی مکرم اسلام (ص) نپرداخته‌اند، دست‌کم بدان توجه داشته‌اند و واژه «معراج» را، حال برای پیامبر اکرم (ص) یا برای ممدوح خود، در آثارشان به‌کار برده‌اند (هادی، ۱۳۸۷: ۲۳-۲۶). برخی دیگر که در سرودن شعر شرعی دست داشته‌اند، به موضوع معراج التفات بیشتری نشان داده‌اند و به‌صورت خاص در بخشی از اشعار خود به آن پرداخته‌اند و به‌اصطلاح، اشعاری در ماهیت و کیفیت معراج سروده‌اند. یکی از پیشروان معراجیه‌سرایی در ادب فارسی، نظامی گنجوی است. وی با توجه به دوره و محیط زندگی خود به شعر شرع و زهد اهمیت بسیاری می‌داده است و در تمام آثار خود ذکر تممید و مناجات خداوند، نعت رسول اکرم (ص) و وصف معراج و شب معراج را به زیبایی هرچه تمام‌تر التزام کرده و بدین‌گونه ذکر واقعه معراج را سنتی برای مثنوی‌سرایان پس از خود قرار داده است. احتمالاً وی در سرودن این معراجیه‌ها به برخی از معراج‌نامه‌های پیش‌گفته نظر ویژه‌ای داشته است و برهان این مدعا، سخن خود حکیم نظامی گنجوی در *اقبال‌نامه* اوست که می‌گوید:

شنیدم که بالای این سبزه‌فرش خروسی سپید است در زیر عرش
چو او برزند طبل خود را دوال خروسان دیگر بکوبند بال
(نظامی، ۱۳۸۱: ۳۹)

این سخن او در *کتاب المعراج* امام قشیری چنین آمده است:

... در آسمان دنیا خروسی سپید را دیدم... و شب‌هنگام خداوند را تسبیح می‌کند... هنگامی که آن خروس چنین تسبیح می‌کند، خروسان زمین نیز تسبیح خدا کنند و بال‌هایشان را به هم می‌کوبند و آوا سر می‌دهند و هنگامی که آن خروس آسمانی ساکت و آرام می‌شود، همه خروس‌های زمین نیز آرام می‌شوند (القشیری، بی‌تا: ۵۷).

همچنین در *الإسراء و المعراج* آمده است:

ابن‌منیر از قول ابن‌حبیب می‌گوید که میان آسمان و زمین دریایی است مسمی به «بحر مکفوف» که دریای زمین به نسبت با آن همچون قطره‌ای در دریای محیط است. این بحر مکفوف برای پیامبر (ص) در شب معراج شکافته شد که شکافش بزرگتر از شکاف دریا برای موسی (ع) بود و پیامبر (ص) از آن عبور کرد (ابن‌حجر العسقلانی و السیوطی، ۱۴۲۲: ۶۰).

گویا همین مضمون است که در بیت زیر از *مخزن‌الاسرار* نظامی چنین بیان شده است:

بحر زمین کان شد و او گوهرش بررد فلک از پی تاج زرش

(نظامی، ۱۳۸۰: ۱۵)

بنابراین جستار حاضر در پی بررسی تطبیقی و کشف و تحلیل این شباهت‌ها و تفاوت‌ها است.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون مجموعه‌های بسیاری اعم از کتاب و مقاله درباره موضوع معراج به‌طور عام و معراجیه‌های نظامی به‌صورت خاص و تأثیر آن بر آثار دیگر شاعران ادب پارسی و دنباله‌روان آن‌ها، یا مقایسه و سنجش معراجیه‌های شاعران مختلف در ادوار گوناگون ادب فارسی به رشته تحریر درآمده است که موضوع معراج را در معراجنامه‌های نظامی و دیگران از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر را اشاره کرد:

۱. عبدالنعیم حسنین، شیرین (بی‌تا). *المعراج النبوی و أثره فی الشعر الفارسی*. قاهره.

مقاله یاد شده دو اثر *منطق‌الطیر* شیخ عطار و *جاویدنامه* اقبال لاهوری را از نظر موضوع معراج بازبینی کرده است؛ چنانکه در *منطق‌الطیر* از دیدگاه سمبلیک به موضوع مذکور توجه شده است و در متن مقاله نیز به‌صراحت اشاره شده است که معراج در *منطق‌الطیر*، معراج طیور است نه معراج پیامبر (ص). از این جمله مدّعی نگارنده این‌سطور مبنی بر نگاه سمبلیک بر داستان مرغان و مقایسه آن با معراج نبوی (ص) اثبات می‌شود. در بحث دوم این مقاله نیز که درباره *جاویدنامه* علامه اقبال لاهوری است، تأکید شده است که اقبال با در نظر داشتن داستان معراج پیامبر (ص) به معراج روح جامعه اسلامی پرداخته چنانکه از منظر تمثیل بدین واقعه نگریسته شده است (عبدالنعیم حسنین، بی‌تا: ۵۷-۸).

۲. غفّاری جاهد، مریم (۱۳۸۶). «انعکاس معراج نبی در شعر نظامی». *حافظ*. ش ۳۹.

(فروردین). صص ۳۹-۴۰.

این مقاله به‌طور کلی به موضوع معراج در آثار نظامی گنجوی پرداخته است و جنبه پژوهش و تطبیق ندارد چنانکه تطبیق با هیچ‌یک از معراج‌نامه‌های عربی یا فارسی در آن دیده نمی‌شود و فقط دارای جنبه تشریحی / توصیفی معراجیه در خمسه نظامی است (غفاری جاهد، ۱۳۸۶: ۳۹-۴۰).

۳. فاتحی، پروین (۱۳۸۸). *معراج پیامبر اکرم (ص) و معراج‌نامه‌های منظوم در ادب فارسی*. تهران: علمی.

این کتاب درباره معراج پیامبر (ص) است که در دو بخش ارائه شده است: در بخش نخست از منظر قرآنی، روایی، عرفانی، هنری و ادبی به مسئله معراج نگریسته شده است و در بخش دوم به معراج‌نامه‌های موجود در ادب فارسی از منظر شرح و بسط ابیات پرداخته شده است که ماهیت آن با مقاله حاضر کاملاً متفاوت است.

۴. جمعه، ا. د. حسین. (۲۰۰۶). *مرایا لالائتقاء والارتقاء بین الأدبیین العربی و الفارسی*. بی‌جا. در این کتاب فقط درباره واقعه معراج، به‌طور کلی، سخن گفته شده است و به تطبیق معراجیه‌های نظامی و معراج‌نامه‌های بازمانده نپرداخته است و این کاری است که در سایر آثاری که در این‌باره نوشته شده نیز تکرار شده است و اختصاص به نظامی ندارد.

۵. رنجبر، احمد (۱۳۷۴). *چند معراج‌نامه*. تهران: امیرکبیر.

۶. المجیب‌المصری، حسین (بی‌تا). *الأسراء و المعراج فی الشعر العربی و الفارسی و الترمکی و الأردی*. قاهره: الدارالتقافیه للنشر.

در هر دو منبع بالا و نیز سایر موارد از تطبیق و بررسی تأثیر معراج‌نامه‌های موجود در زبان عربی بر معراجیه‌های موجود در خمسه نظامی گنجوی سخنی به میان نیامده است؛ در نخستین، معراجیه‌هایی که از شاعرانی چون سنایی، خاقانی، نظامی و پس از او بازمانده، گردآوری و از منظر لغوی و اصطلاحی شرح شده است و در اثر دوم نیز تنها به ترجمه بخشی از معراجیه نظامی در مخزن‌الاسرار پرداخته است.^۱

۷. مجرد قمشه‌ای، سیدمحمد رضا. (۱۳۸۵). «تصویر معراج در اشعار سنایی، خاقانی و نظامی». *کیهان فرهنگی*. ش ۲۴۵. صص ۴۵-۵۰.

مقاله بالا نیز فقط به ذکر و نقل ابیات مربوط به معراج در آثار سه شاعر نامبرده در

- عنوان مقاله اکتفا کرده است.^۳
۸. جمالی، شهروز. (۱۳۸۹). «معراج و بازتاب آن در ادب فارسی». *فصلنامه ادب و عرفان (ادبیستان)*. س ۱. ش ۲. صص ۶۱-۷۴.^۴
۹. رضایی جمکرانی، احمد (۱۳۸۶). «بررسی و مقایسه مدح و معراج پیامبر (ص) در چهار مثنوی عطار (الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه)». *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۹. صص ۱۱۵-۱۴۰.
- موضوع مقاله یاد شده، متفاوت از مقاله حاضر است و مطابق موضوع آن، آثار عطار نیشابوری محور بحث است.^۵
۱۰. هادی، روح‌الله (۱۳۸۷). «نظامی گنج‌های و معراج رسول (ص)». *مجله بهار ادب*. بی.ش. صص ۲۱-۳۷.
- در این مقاله نیز از منظر تطبیقی، تحلیلی صورت نگرفته است و فقط در برخی عناوین با مقاله حاضر اشتراک لفظی دارد که این امر در سایر مقالات از این دست (درباره معراج رسول (ص)) نیز دیده می‌شود. افزون بر این، مطالب یادشده به صورت دقیق، واکاوی نشده است و فقط نگاهی کلی به موضوع مورد بحث داشته است.^۶
۱۱. نوریان، سیدمهدی و مهدی حاجی‌زاده. (۱۳۹۰). «جلوه معراج پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، در خمسه نظامی گنجوی». *ادبیات تعلیمی (پژوهش‌نامه زبان و ادبیات فارسی)*. س ۳. ش ۹ (بهار). صص ۱۷-۴۲.
- در این مقاله با وجود اشتراک در برخی عناوین به هیچ وجه از نظر تطبیقی به مسئله معراج پرداخته نشده است چنانکه مقاله یادشده بیشتر جنبه توصیف دارد. همچنین، منابعی که در این مقاله ذکر شده است، مربوط به دوران پس از عصر نظامی یا همزمان با او است (مانند *روض الجنان و کشف الاسرار* میبدی؛ قرن ششم). در برخی موارد نیز، از جمله در مسئله کیفیت معراج پیامبر (ص) از منظر جسمانی یا روحانی بودن، سندی ارائه نشده است (ر.ک. نوریان و حاجی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۹-۴۰).
۱۲. ا.حسین جمعة (بی‌تا). *قواسم المشتركة بین الأدبیین العربی و الفارسی*. بی‌جا.
- در این اثر نیز جز اشاره‌ای در حد چند سطر درباره اشتراک ادب فارسی و عربی در

زمینۀ موضوع معراج، به مورد دیگری در این ارتباط اشاره نشده است که با مضمون مقاله حاضر، متفاوت است.^۷

البته منابع دیگری نیز هستند که مسئله معراج را از زوایای مختلف در معراجنامه‌های نظامی مورد بررسی قرار داده‌اند که هیچ‌یک با جستار حاضر اشتراک محتوایی ندارند.^۸

۱۳. ترابی، آرکیده. (۱۳۸۹). «معراج پیامبر از فرش تا عرش؛ نگاهی به کتاب قضای بی‌زوال». *فصلنامه فرهنگ مردم*. س ۹. (پاییز و زمستان).^۹

گفتنی است در تبیین تفاوت اصلی مطالب کتب و مقاله‌های مذکور با پژوهش حاضر اینکه که در همه آن‌ها تقریباً یکی، دو مطلب زیر به چشم می‌خورد:

۱. نگاه تطبیقی به مسئله معراج پیامبر (ص) با معراجیه‌های خمسۀ نظامی در آن‌ها وجود ندارد؛

۲. در صورتی که نگاه، تطبیقی باشد (که یک یا دو مورد بیش نیست)، از معراجنامه‌های پیش از دورۀ نظامی استفاده نشده است و برعکس از تفسیرهای قرآنی و به‌ویژه قصص قرآنی مکتوب نزدیک به دوران نظامی بهره‌برداری شده که به‌یقین نظامی به دلیل قرابت زمانی از آن‌ها بی‌خبر بوده است؛

۳. هدف مقالات یادشده، بررسی آبشخورهای فکری نظامی در مسئله معراج نیست، بلکه بیشتر جنبۀ تحلیل و توضیح خود معراجیه‌های نظامی، تأثیر معراجیه‌های وی بر معراجیه‌های پیروان او یا مقایسه میان آن‌ها مطرح است؛ جز یکی دو مورد که زمینۀ تطبیقی با تفاسیر قرآنی دارند.

هدف این مقاله، چنانکه از عنوان آن برمی‌آید، بررسی تطبیقی معراجیه‌های نظامی گنجوی با نگاه موردی به سه معراجنامه به‌جامانده از دوران پیش از وی و بیان اشتراکات و تفاوت‌های لفظی و معنایی میان آن‌ها است که از مهم‌ترین منابع آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ابن حجر العسقلانی، حافظ و السیوطی. (۱۴۲۲ق/۲۰۰۲م). *الإسراء و المعراج*. جمع و تحقیق محمد عبدالحکیم القاضی. قاهره: دارالحدیث. ۲. ابن عباس، عبدالله. (بی‌تا). *معراج النبوی*. بیروت: دارالتعاون. ۳. القشیری، أبو القاسم عبدالکریم بن هوازن. (بی‌تا). *کتاب المعراج*. أخرجه

و حَقَّقَه: دکتر علی حسن عبدالقادر. باریس: دار بیبلیون.
معراج‌نامه‌های دیگری هم در این مقاله مورد استناد واقع شده است که در اثنای پژوهش و فهرست منابع پایانی به آن‌ها اشاره شده است.

۳. پرسش‌های پژوهش

قصد نوشتار حاضر، بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های معراجیه‌های نظامی با سه نمونه از معراج‌نامه‌های عربی یاد شده است. برای این هدف، مطالب موجود در معراجیه‌های خمسۀ نظامی و معراج‌نامه‌های عربی پیش از وی از نظر ساختار و محتوا بازبینی و بررسی شده است تا به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. آیا نظامی از معراج‌نامه‌های عربی پیش از خود استفاده کرده است؟
۲. در صورت مثبت بودن پاسخ پرسش نخست، این تأثیر تا چه اندازه بوده است و کدامیک از معراج‌نامه‌های پیش از عهد نظامی در آثار وی نمود و ظهور بیشتری دارد؟

۴. معراج و اسراء در قرآن کریم

۴-۱. معراج پیامبر اکرم (ص) در قرآن کریم

ماجرای معراج پیامبر اکرم (ص) در قرآن کریم در دو سوره به صورت کوتاه و فشرده بیان شده است که عبارت‌اند از: سوره اسراء یا بنی اسرائیل و سوره نجم. خداوند در سوره اسراء می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ...» (اسراء/۱) (نوریان و حاجی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۰). و تمام ماجرای شب معراج در همین دو سوره و چند آیه بالا یاد شده است که مفسران با توجه به روایات گوناگونی که به دستشان رسیده است، به تفسیر و برافزودن حواشی بسیار بر ماجرای معراج نبی مکرم (ص) پرداخته‌اند.

۴-۲. معراجیه‌های نظامی گنجوی

نظامی با دستکاری هنر فصاحت و بلاغتی که دارد، به زیبایی هر چه تمام‌تر واقعه معراج را به

تصویر کشیده است. مؤلف کتاب *الأسراء و المعراج فی الشعر العربی و الفارسی و التّرسی و الأردی* در بخش معراجیه‌های نظامی و در تبیین معراجیه مخزن‌الاسرار می‌گوید:

«نظامی وصف را زیبا جلوه می‌دهد و سخنش را به صنایع بدیع می‌آراید و در هر شکل و صورتی زیبایی را به تصویر می‌کشد...» (المجیب‌المصری، بی تا: ۱۲۸).

بخش معراجیه در آغاز همه آثار پنج‌گانه نظامی، به جز *خسرو و شیرین* که در پایان اثر آمده است، از مهم‌ترین و محبوب‌ترین بخش‌هایی است که وی به آن توجه ویژه‌ای نشان داده و خود را ملزم به ذکر آن دانسته است. این بخش در آثار نظامی به طبع مرحوم وحید دستگردی در صفحات زیر یاد شده است: *مخزن‌الاسرار*، صفحات ۱۴-۱۹ (۶۸ بیت)؛ *هفت‌پیکر*، ۹-۱۴ (۷۷ بیت)؛ *لیلی و مجنون*، ۱۰-۱۴ (۶۶ بیت)؛ *خسرو و شیرین*، ۴۳۸-۴۴۱ (۴۳ بیت)؛ *شرفنامه*، ۱۷-۲۵ (۷۷ بیت).

در این پژوهش، به منظور کم شدن حجم مقاله، برخی ابیات، ذکر و برای ادامه ابیات به صفحات موردنظر ارجاع داده شده است. معراج‌نامه‌هایی که در این جستار مورد استناد است نیز مربوط به پیش از عصر نظامی است.

۵. ساختار و محتوای معراجیه‌های خمسه نظامی

معراجیه‌هایی که نظامی در آغاز منظومه‌های خود یاد کرده است، تقریباً شکل و ساختار یکسانی دارند و در همه آن‌ها شاعر روند و روال مشابهی را در ذهن دنبال می‌کند و جز در چند مورد، همه تصاویری که در این بخش ذکر می‌کند، متشابه هستند هرچند برخی شمار این موارد را بیشتر یاد کرده‌اند و به پانزده مورد نیز رسانده‌اند ولی اگر بخواهیم شکلی کلی برای معراجیه‌های نظامی ترسیم کنیم، می‌توان به گونه زیر آن‌ها را به تصویر کشید:

۱. زمان معراج: شب، نیم‌شب؛ ۲. مکان شروع معراج: مختلف بنا به روایات؛ ۳. کیفیت معراج: جسمانی / روحانی بودن؛ ۴. وسیله حرکت: بُراق؛ ۵. همراهان و همسفران: جبرئیل امین، میکائیل، اسرافیل (ع)؛ ۶. مسیر حرکت: زمین به آسمان؛ ۷. منازل سفر: آسمان‌ها و بروج؛ ۸. اشخاصی که در این سفر دیدار با آن‌ها رخ می‌دهد: انبیا (س)؛ ۹. هدف معراج: دیدار و گفت‌وگو با حق تعالی؛ ۱۰. مکان پایان معراج: زمین، عالم، کارگاه، مکه؛ ۱۱. زمان پایان معراج: شب؛ ۱۲. ارمغان و ثُحفة معراج: شفاعت^۱.

در همهٔ معراجیه‌های نظامی این شکل کلی و مسیر حرکت و معراج بدین‌گونه رعایت شده است که برای تصویر و تبیین بهتر موضوع، ماجرای معراج را مطابق مراحل مختلف بالا، با معراجیه‌های عربی مذکور تطبیق می‌دهیم.

۶. تطبیق معراجیه‌های نظامی با سه معراج‌نامهٔ عربی یادشده

۶-۱. زمان معراج: شب، نیم‌شب

در همهٔ معراجیه‌های نظامی، زمان معراج و اسراء پیامبر (ص)، «شب» بیان شده است که آسمان در آن هنگام با تمام متعلقات خود منتظر تشرّف آن حضرت بود. این شب بودن هنگامهٔ معراج از خود واژهٔ «أسری» در آیهٔ نخست سورهٔ بنی‌اسرائیل نیز برمی‌آید که به‌معنای «شبروی و حرکت در شب» است امّا در روایات نیز بدین مطلب تأکید شده است؛ چنانکه صاحب *سراج الوهاج فی الاسراء و المعراج* می‌گوید: «... خداوند پیامبر (ص) را در شبی از مکه به قدس اعلیٰ برد و او را دوباره به مکه بازگرداند، در حالی‌که هنوز بخشی از شب باقی بود...» (ابوالعزائم، ۱۴۰۸ق: ۳۰). ابن‌عبّاس نیز به نقل از پیامبر اکرم (ص) زمان معراج را «لیلة» آورده است (ابن‌عبّاس، بی‌تا: ۲-۳). نظامی در بیشتر منظومه‌های خود به ذکر واژهٔ «شب» اکتفا کرده و در آن‌ها روایات یاد شده را پیش چشم داشته، چنانکه در *شرفنامه* آمده است:

شب‌ی کآسمان مجلس‌افروز کرد / شب از روشنی دعوی روز کرد

(نظامی، ۱۳۸۱: ۱۷)

در سایر منظومه‌ها نیز این زمان معراج ذکر شده است^{۱۱}؛ امّا وی در نخستین منظومهٔ خود، *مخزن‌الاسرار*، «نیم‌شب» را زمان معراج بیان کرده است:

نیمه‌شب‌ی کان ملک نیم روز / کرد روان مشعل گیتی‌فروز

(همو، ۱۳۸۰: ۱۴)

قشیری نیز زمان معراج را «نیمه‌شب» بیان می‌کند و می‌گوید: «خَرَجَ فِي شَطْرِ لَيْلٍ...» [پیامبر (ص)] در نیمه‌شب خارج شد» (القشیری، بی‌تا: ۲۶).

۶-۲. مکان شروع معراج: مختلف؛ بنا به روایات

درباره مکان شروع معراج در منظومۀ *مخزن الاسرار* به صورت واضح اشاره نشده است، ولی می‌توان با توجه به بیت زیر آن را «مسجدالحرام» در نظر گرفت:

کرد ره‌ها در حرم کائنات هفت خط و چارحد و شش جهات

(همو)

«حرم کائنات» کنایه از «فضای عالم جسمانی» در نظر گرفته شده است، ولی بهتر است آن را کنایه از «مسجدالحرام» دانست که حرم تمام جهان و کائنات آن است و طبق آیه قرآن، اسراء پیامبر اکرم (ص) از آنجا شروع شده است: «... مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...» (اسراء/۱). همچنانکه ازهری می‌گوید: «بَدَأَتِ الرَّحْلَةَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (الأزهری، ۱۹۹۷: ۲۰). همچنین مؤید این مطلب، تأیید خود نظامی است در منظومۀ *شرفنامه* که مکان شروع سیر شبانه را «ناف زمین» دانسته است:

سَرِ نَافَه در بیتِ اقصی گشاد زِ نَافِ زمین سر به اقصی نهاد

(نظامی، ۱۳۸۱: ۱۸)

ابن حجر عسقلانی در بیان اینکه چرا معراج از «بیت المقدس» بوده است، می‌گوید: کعب الحبار روایت کرده که درب آسمان به نام «مصعد الملائكة» مقابل بیت المقدس است... مناسب بود که اسراء مستقیم از مکه باشد تا به بیت المعمور برسد، چون پیامبر (ص) از آسمان دنیا به سوی بیت المعمور صعود فرمود (ابن حجر العسقلانی و السیوطی، ۱۴۲۲: ۷۸). اما در *خسرو و شیرین* «سرای ام‌هانی» مکان شروع معراج ذکر شده:

شبی رخ تافته زین دیر فانی به خلوت در سرای ام‌هانی

(نظامی، ۱۳۷۸: ۴۳۸)

که در *لیلی و مجنون* نیز بدین‌گونه آمده است (همو، ۱۳۷۹: ۱۱). در کتاب *الاسراء و المعراج* از قول ام‌هانی آمده است: «رسول خدا (ص) در شب معراج از خانه ام‌هانی به آسمان‌ها برده شد...» (ابن حجر عسقلانی و سیوطی، ۱۴۲۲ق: ۴۰). در *معراج‌نامه* ابن عباس نیز تصریح شده که معراج پیامبر (ص) از سرای ام‌هانی بوده است: «رسول خدا (ص) در خانه ام‌هانی پس از گزاردن نماز عشاء دوم خفته بود و در بستر سر بر بالین نهاده بود که جبرئیل

علیه‌السّلام بر او درآمد...» (ابن عبّاس، بی‌تا: ۴۱). یا در جای دیگر، زمان واقعه معراج را شب بیست و هفت رجب سال هشتم هجرت از خانه «فاخته» ملقب به «أم‌هانی»، دختر ابوطالب (رضی‌الله عنهما)، دانسته است و در کیفیت آن نیز می‌گوید:

پیامبر (ص) در خانه أم‌هانی نزد فاطمه زهرا سلام‌الله علیها بوده است... شب‌هنگام کسی در زد و فاطمه زهرا (س) رفت تا ببیند که پشت در کیست. در آن هنگام شخصی را دید که سر تا پیش پُر از زیور و جواهر است، با دو بال سبز که مشرق و مغرب را فراگرفته بود... فاطمه (س) پرسید: چه می‌خواهی؟! شخص پاسخ داد: محمد را می‌خواهم! فاطمه (س) بازگشت و بر رسول خدا (ص) درآمد و گفت: پدر جان! شخصی بر در است که مرا ترسانده است و تاکنون کسی مانند او را ندیده‌ام! و می‌گوید محمد را می‌خواهم! پیامبر (ص) بیرون رفت و جبرئیل (ع) او را دید و گفت: سلام بر تو ای حبیب خدا و ای سید خلائق... (همان: ۲).

گفتنی است نام «أم‌هانی» در *سیره ابن‌هشام*، «هند» آمده است: ...عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ، بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَاسْمُهَا هِنْدٌ...» (ابن‌هشام، ۲/۱۴۱۰: ۵۲). قشیری نیز در ذکر مسأله‌ای می‌گوید: ... درباره مکان آن نیز آمده که در برخی روایات یاد شده که معراج در «حجر» و در برخی دیگر در «حطیم» بوده است... اما روایتی که بیشتر مفسرین بر آن اعتماد کرده‌اند، این است که شب معراج، پیامبر (ص) در خانه أم‌هانی، دختر اَبی‌طالب، بود... (القشیری، بی‌تا: ۶۶).

۳-۶. کیفیت معراج: روحانی یا جسمانی

گفته می‌شود:

بیشتر شاعرانی که درباره معراج شعر گفته‌اند، به کیفیت عروج پیامبر اکرم (ص) نیز پرداخته‌اند. چنانکه بیشتر ایشان به عروج جسمانی نظر دارند و گروهی نیز معراج روحانی را پذیرفته‌اند. خاقانی و نظامی هر دو به عروج جسمانی اعتقاد دارند (مجرد قمشه‌ای، ۱۳۸۵: ۴۷). این درحالی است که در معراجیه‌های نظامی کیفیت معراج پیامبر اکرم (ص) هم جسمانی است و هم روحانی (و شاید در جمله قبل نیز منظور عروج جسم به همراه روح باشد)، چنانکه در *مخزن‌الاسرار* ابتدا جسمانی بودن معراج را بیان می‌کند و می‌گوید:

با قفس قالب از این دامگاه مرغ دلش رفته به آرامگاه

(نظامی، ۱۳۸۰: ۱۴)

اما این سیر جسمانی تا عرش و تا تماشاگاه راز ادامه دارد و چون حضرت (ص) به عرش

رسیدند، از قالب جسمانی خویش نیز مجرد شده‌اند و تنها این جان و روح آن جناب (ص) بود که به دیدار حق تعالی نائل شد:

هر که جز او بر در آن راز ماند
تا تن هستی دم جان می‌شمرد،
او هم از آمیزش خود باز ماند
تن به گهرخانه اصلی شتافت
دیدن چنان شد که خیالش نیافت
چون به همه حرف قلم درکشید،
ز آستی عرش علم برکشید
چون بُنۀ عرش به پایان رسید،
کار دل و جان به دل و جان رسید

(همو: ۱۷-۱۸)

این نظر نظامی در دیگر منظومه‌ها و معراجیه‌هایش نیز آمده است. قشیری در **کتاب المعراج** می‌گوید:

...اما کسانی هستند که معراج جسمانی پیامبر (ص) را انکار می‌کنند و این گروه بیشتر از زمرۀ روافض (دسته‌ای از شیعیان) و معتزله هستند و برخی از آنان می‌گویند که معراج رؤیایی بود که نبی مکرم اسلام (ص) آن را در خواب خویش مشاهده و سپس در بیداری برای یاران خود بیان فرموده است. برخی دیگر نیز بر این مطلب پافشاری می‌کنند که پیامبر (ص) به روح عروج کرده‌اند و معراج‌شان روحانی بوده است و در واقع، به باور ایشان، حقیقت انسان همان روح اوست... و کسانی که معراج پیامبر (ص) را جسمانی و روحانی می‌دانند، «اهل حق» هستند که در این باره متفقند (قشیری، بی‌تا: ۲۶).

با این توضیح قشیری، نظامی هم که معتقد به معراج جسمانی و روحانی رسول گرامی اسلام (ص) است، از گروه اهل حق به‌شمار می‌آید. نکته قابل ذکر اینکه در **خسرو و شیرین** نظامی این مسأله را کمی مبهم بیان کرده است و در آغاز می‌گوید: «چو مرغی از مدینه برپریده» و در ادامه می‌گوید: «به ساحلگاه قطب آورده کشتی» که اگر «کشتی» را کنایه از تن خاکی در نظر بگیریم، معراج جسمانی پیامبر (ص) اثبات می‌شود؛ ولی در پایان این معراجیه به بخش روحانی معراج اشاره نشده است (نظامی، ۱۳۷۸: ۴۳۸-۴۴۱). برعکس، در **لیلی و مجنون** به وضوح جسمانی و روحانی بودن معراج بیان شده است:

چون حجلۀ عرش درنوشتی تنها شدی از گرانی تخت...

(همو، ۱۳۷۹: ۱۳)

در *شرفنامه* نیز این وضوح و صراحت به خوبی دیده می‌شود:
 مجرد روی را به جایی رساند، که از بود او هیچ با او نماند
 چو شد در ره نیستی چرخ‌زن، برون آمد از هستی خویشتن
 (همو، ۱۳۸۱: ۲۳)

۴-۶. وسیله حرکت: بُراق

در همهٔ معراجیه‌های نظامی وسیلهٔ سیر شبانه، «بُراق» معرفی شده است که بنا بر روایات، نام اسبی بوده که جبرئیل (ع) با خود آورده بود. همچنین گفته شده که «بُراق» اسب انبیای پیشین نیز بوده است (ابن هشام، ۲/۱۴۱۰: ۴۸). صاحب *لسان‌العرب* نیز می‌گوید: «اسب خاص انبیاء»؛ مشتق از «بُرُق»، البتّه اسب جبرئیل نیز خوانده شده است» (ابن منظور، ۱۰/۱۴۰۸: ۱۴). امّا صاحب *صالح*، بُراق را اسب خاصّ پیامبر اکرم (ص) دانسته است (جوهری، بی‌تا/۴: ۱۴۴۸). نظامی در معراجیه‌های خود وصف «بُراق» را بسیار مبالغه‌آمیز آورده، چنانکه در کنار سه شخصیت دیگر «خداوند متعال، پیامبر (ص)، جبرئیل امین (س)»، یکی از چهار شخصیت داستان معراج نظامی است که نقش آن بسیار پُررنگ است؛ چنانکه در *مخزن-الاسرار*، (۵ بیت): *خسرو و شیرین*، (۵ بیت): *لیلی و مجنون*، (۱-۲ بیت): *هفت‌بیکر*، (۱۰-۱۲ بیت) و *شرفنامه* (۱۲-۱۳ بیت) در وصف بُراق آمده است.

در *کتاب‌المعراج* قشیری از قول ابوحمزه آمده که قدرت دید بُراق بر منتهای گام برداشتنش بود: «يَضَعُ طَرْفَهُ عِنْدَ أَقْصَى حُطُوهِ» (قشیری، بی‌تا: ۲۹) و در حدیث متواتری از ابونعیم تا انس بن مالک آمده است: «بُراق برایم آورده شد که بزرگ‌تر از خر و کوچک‌تر از اسب بود و سُمش را به منتهای دید و نظرش می‌گذاشت» (همان: ۳۲) و در روایت دیگری از ضحاک بن مزاحم نیز این دور گام بودن بُراق ذکر شده است (همان: ۴۴). ابن‌حجر عسقلانی نیز می‌گوید:

وَقَوْلُهُ فِي الْحَدِيثِ فِي صِفَةِ الْبُرَاقِ: «يَضَعُ حُطُوَةً عِنْدَ أَقْصَى طَرْفَةٍ» بِسُكُونِ الرَّاءِ وَ بِالْفَاءِ أَيْ نَظَرِهِ؛ أَيْ يَضَعُ رِجْلَهُ عِنْدَ مُنْتَهَى مَا يَرَى بَصَرُهُ وَ فِي حَدِيثِ ابْنِ مَسْعُودٍ...: «إِذَا أَتَى عَلَى جَبَلٍ ارْتَفَعَتْ رِجَالُهُ، وَ إِذَا هَبَطَ ارْتَفَعَتْ يَدَاهُ» وَ فِي رِوَايَةٍ...: «لَهُ جَنَاحَانِ وَ لَمْ أَرَاهَا لِغَيْرِهِ وَ...» «لَهَا حَذٌّ كَحَذِّ الْإِنْسَانِ وَ عَرَفَ كَالْفَرَسِ وَ قَوَائِمُ كَالْإِبِلِ وَ أَظْلَافُ وَ ذَنَبٌ كَالْبَقَرَةِ وَ كَأَنَّ صَدْرَهُ يَأْقُوْتُهُ

حَمْرَاءُ (ابن حجر العسقلانی و السیوطی، ۱۴۲۲ق: ۸۸).

قشیری نیز این وصف را به روایت ضحاک بن مزاحم به صورت مفصل‌تر آورده است (قشیری، بی‌تا: ۴۴). چنانکه می‌بینید، در آغاز سخن عسقلانی نیز به دورگام بودن بُراق به قدر وسعت دید آن اشاره شده و بدین‌گونه تفسیر شده که منظور این است که بُراق پایش را بر منتهی محلّ دید خود می‌گذاشت و به نقل از واقدی می‌گوید که بُراق دو بال داشت و این روایت می‌تواند از نظامی باشد که در اشعار خود پیوسته بُراق را به عُقاب و کبک و دیگر پرندگان تشبیه می‌کند؛ در *مخزن الاسرار*:

کبک‌وش آن باز کبوترنمای فاخته‌رو گشت به قر‌همای
(نظامی، ۱۳۸۰: ۱۷)

در هفت‌پیکر:

چون در آورد در عقابی پای کبک علوی خرام جَست ز جای
(همو، ۱۳۸۳: ۱۱)

همچنین در منظومه‌های دیگر، وقتی که نظامی در وصف بُراق از «سُم» و «دُم» آن سخن می‌گوید، بی‌گمان این روایات را در ذهن داشته است؛ مثلاً در *شرفنامه* می‌گوید:

بریشم دُمی بلکه لؤلؤ سُمی رونده چو لؤلؤ بر ابریشمی
نه آهو، ولی نافش از مُشک پُر چو دندان آهو برآموده دُر
از آن خوش عنان‌تر که آید گمان وز آن تیزر و تر که تیر از گمان
شتابنده‌تر و هم علوی خرام از او باز پس مانده هفتاد گام
(همو، ۱۳۸۱: ۱۹)

گاهی هم نظامی بُراق را «برق» خوانده، یا بدان تشبیه می‌کند و از آن سرعت سیرش را می‌خواهد؛ در *لیلی و مجنون*:

برقی که بُراق بود نامش، رفیق روش تو کرد رامش
(همو، ۱۳۷۹: ۱۲)

در هفت‌پیکر:

سرعت برق این بُراق تراست برنشین کامشب این یتاق تراست
(همو، ۱۳۸۳: ۱۲)

این مطلب نیز از نام بُراق گرفته شده که در آن اختلاف کرده‌اند: «بُراق مشتق از «بَرِیق» به معنی «روشنی و سفیدی» است یا از «برق» گرفته شده که در این صورت آن را به سرعت سیر و حرکت وصف می‌کند» (ابن حجر العسقلانی و السیوطی، ۱۴۲۲ق: ۸۸). در *معراج النَّبِی* ابن عباس با وجود وصف مفصل بُراق هیچ سخنی از دورگامی یا اشتقاق اسم آن به میان نیامده است (ابن عباس، بی تا: ۳).

۵-۶. *همراهان و همسفران: جبرئیل امین (س)، میکائیل، اسرافیل، بُراق، رفر*
چنانکه یاد شد، جبرئیل امین (س) نیز یکی از شخصیت‌های برجسته داستان معراج در آثار نظامی است و جز بُراق، وی نیز یکی از همراهان پیامبر (ص) در این سیر شبانه بوده است. البته جبرئیل (ع) در آغاز داستان معراج، ابتدا نقش پیک و قاصد الهی را ایفا می‌کند. سپس به عنوان همسفر و بلد راه، همراه پیامبر اکرم (ص) راهی آستان قُرب الهی می‌شود، ولی رفیق نیمراه حضرت قُدس سرمدی است و به بیش از آن راه نمی‌برد. همچنین گفتنی است افزون بر جبرئیل (ع)، فرشتگان دیگری همچون میکائیل و اسرافیل هم در این سفر همراه پیامبر (ص) هستند، با این تفاوت که جبرئیل (ع) از آغاز همراه آن حضرت (ص) است و نقش قاصد بارگاه الهی به حضرت نبوی (ص) و نقش راهنمایی را ایفا می‌کند که قرار است آن حضرت (ص) را تا درگاه الهی همراهی کند، ولی آن دو در میانه راه به آنان می‌پیوندد و نقش آن‌ها نسبت به جبرئیل (ع) کم‌رنگ‌تر و به سخنی دیگر، حاشیه‌ای و فرعی است، هرچند در برخی منظومه‌ها، به طور مثال *مخزن الاسرار* صریحاً به نام جبرئیل و میکائیل و اسرافیل اشاره نشده است و از آن‌ها با عنوان کلی «ملک» [مرغ پرانداخته یعنی ملک] یا «همسفران» و «پرده-نشینان» یاد شده است:

همسفرانش سپر انداختند بال شکستند و پیر انداختند

پرده‌نشینان که درش داشتند، هودج او یکنه بگذاشتند

(نظامی، ۱۳۸۰: ۱۷)

اما در سایر منظومه‌ها (*خسرو و شیرین*) نام فرشتگان مذکور، به صراحت آمده است:

رسیده جبرئیل از بیت معمور بُراقی برق‌سیر آورده از دور...

سرافیل آمد و بر پر نشاندهش به هودج‌خانه رفر نشاندهش

عنان بر زد ز میکائیل بگذشت چو جبریل از رکابش بازپس گشت

(همو، ۱۳۷۸: ۴۳۸)

در لیلی و مجنون نیز نام جبرئیل (ع) آشکارا به‌عنوان قاصد و جنبه‌کش بیان شده است و به اسرافیل و میکائیل نیز از جمله همراهان پیامبر (ص) اشاره شده که در نیم راه باز مانده‌اند:

طاووس پیران چرخ اخضر، هم بال فکنده با تو، هم پر
میکائیلت نشانده بر سر و آورده به خواجه‌تاش دیگر
جبریل ز مهره‌یت مانده الله مَعَك ز دور خواننده
اسرافیلت فتاده در پای هم نیم‌رخت بمانده بر جای

(همو، ۱۳۷۹: ۱۱)

یا در هفت‌بیکر نیز این‌گونه است و جبرئیل (ع) براق به‌دست می‌آید و پیام الهی را به حضرت نبوی (ص) ابلاغ می‌کند و در این پیام‌رسانی نیز، شاعر او را «امین خدای در تنزیل» معرفی کرده است (همو، ۱۳۸۳: ۱۰) که همچون رفیق نیم‌راهی از همراهی پیامبر (ص) بازماند و این دستوری از جانب حق تعالی به جبرئیل (ع) بود. در آغاز شرفنامه نیز بیت زیر آمده است:

سر سبزپوشان باغ بهشت، به سرسبزی آراسته کار و کشت

(همو، ۱۳۸۱: ۱۸)

به‌نظر می‌رسد که مقصود از «سر سبزپوشان باغ بهشت»، کنایه از «جبرئیل امین (ع)» باشد که سر و سرور سبزپوشان یا ملائکه بهشتی است. با وجود این، در همین منظومه به نام او و اسرافیل نیز اشاره شده است:

در آن راه بی‌راه از آوارگی، همش بار مانده، همش بارگی
پر جبرئیل از رهش ریخته سرافیل از آن صدمه بگریخته

(همو: ۲۲)

البته به نقل از برخی روایات، علاوه بر جبرئیل، میکائیل و اسرافیل نیز به‌همراه جبرئیل (ع) از همان آغاز و به‌عنوان قاصدان الهی بر پیامبر (ص) وارد شده‌اند؛ چنانکه در الإسراء و المعراج،

ضمن حدیث نهم از بیهقی آمده است: «از ابوهریره نقل است: جبرئیل به همراه میکائیل بر پیامبر (ص) وارد آمد. آنگاه جبرئیل به میکائیل فرمود: طشتی از آب زمزم برایم بیاور تا دل محمد (ص) را پاک کنم و سینه‌اش را گشاده گردانم...» (ابن حجر العسقلانی و السیوطی، ۱۴۲۲ق: ۳۴).

بنابراین در این روایات، از همان آغاز میکائیل آورنده آبدستان و طشت پُر از آب زمزم برای او ذکر شده است؛ در حالی که در معراجیه‌های نظامی، پس از حرکت پیامبر (ص)، نخست جبرئیل (ع) آن حضرت (ص) را تا نیمه راه همراهی می‌کند، سپس میکائیل و اسرافیل (علیهما السلام) آن حضرت را به مراحل و منازل بالاتر راهنمایی می‌کنند. «رفرف» نیز همچون «سدره» نقش پُررنگی در معراجیه‌های نظامی ندارد و ماهیت آن نیز در این منظومه‌ها چندان روشن نیست؛ همچنانکه در معراج‌نامه‌ها نیز بدین‌گونه است. در این باره نیز نظامی از معراج‌نامه‌ها تبعیت کرده و به‌طور گذرا از آن‌ها یاد کرده است؛ مثلاً در روایتی از *کتاب المعراج* قشیری آمده است: «قَالَ: ثُمَّ دَلَى رَفْرَفٌ أَخْضَرَ يَغْلِبُ ضَوْؤُهُ ضَوْءَ الشَّمْسِ، وَ وَضَعَتْ عَلَيَّ ذَلِكَ الرَّفْرَفُ، فَأَحْتَمَلَنِي حَتَّى وَصَلَ بِي إِلَى الْعَرْشِ...» (قشیری، بی‌تا: ۵۸).

۶-۶. مسیر و منازل حرکت: زمین به آسمان و آسمان‌ها و بروج

این بخش از آن روی ذکر شده که گاهی میان دو واژه «معراج» و «إسراء» فرق نهاده‌اند و «إسراء» را «انتقال و جابه‌جایی بر سطح زمین» و «معراج» را «انتقال از زمین به آسمان» دانسته‌اند (الأزهری، ۱۹۹۷: ۱۲). اما چنانکه از واژه معراج برمی‌آید و روایات و احادیث نیز مؤید آن است، پیامبر (ص) از زمین به آسمان صعود و عروج فرموده‌اند. در معراجیه‌های نظامی نیز این مسیر معراج پیامبر (ص)، از زمین به آسمان، به‌خوبی به تصویر کشیده شده است و پس از سوار شدن بر بُراق و حرکت از زمین، مراحل سفر بسیار زیبا بیان شده است؛

در *مخزن الاسرار*:

گام‌به‌گام او چو تحرک نمود،	میل به میلش به تبرک ربود
پایش از آن پایه که سر پیش داشت،	مرحله بر مرحله صد بیش داشت...
چون دو جهان دیده بر او داشتند،	سر ز پی سجده فرو داشتند
گوهر شب را به شب عنبرین،	گاو فلک بُرد ز گاو زمین

(نظامی، ۱۳۸۰: ۱۴-۱۵)

در هفت پیکر:

چون در آورد در عقابی پای، کبک علوی خرام جَست ز جای
 راه دروازه جهان برداشت دوری از دور آسمان برداشت
 چون محمّد به رقص پای بُراق، در نبشت این صحیفه را اوراق،
 می‌پرید از منازل فلکی شاهراهی به شهپر مَلکی

(همو، ۱۳۸۳: ۱۱)

در دیگر منظومه‌هایش نیز ابیاتی مانند این دارد.^{۱۲} هرچند این مسیر حرکت شبانه در بقیۀ منظومه‌های نظامی بدین صراحت دیده نمی‌شود، ولی با قرائت کلّ ابیات و گذشتن از بروج مختلف، مسیر حرکت از زمین به آسمان‌ها به‌خوبی روشن است؛ به‌ویژه هنگامی که گذشتن از بروج دوازده‌گانه و صُور فلکی هر برج را به تصویر می‌کشد، مسجّل می‌شود که به این مطلب به‌طور جداگانه در مدخل بعدی اشاره خواهد شد. در معراج‌نامه‌ها نیز به این مطلب به‌صورت کلی اشاره شده است که اسراء و معراج پیامبر (ص) به آسمان‌ها بوده است؛ چنانکه در *الإسراء و المعراج* البانی آمده است: «سپس دستم را گرفت و مرا به آسمان دنیا بُرد...» (البانی، ۱۴۲۱ق: ۹-۱۰) و در ادامه به گذشتن از آسمان‌های بالاتر و بعدی اشاره می‌کند. نظامی در معراجیه‌های خود غالباً از آسمان‌ها به معنی آسمان اول، دوم، سوم و...، چنانکه در معراج‌نامه‌ها آمده است، سخنی به میان نمی‌آورد و بیشتر از بروج دوازده‌گانه و صُور فلکی سخن می‌گوید؛ در حالی که در معراج‌نامه‌های عربی پیش از نظامی که مورد بحث است، غالباً از آسمان‌ها سخن به میان آمده و به صُور فلکی اشاره نشده است^{۱۳} و شاید نظامی در این باره پیرو حکیم سنایی غزنوی است که وی نیز در *حدیقة الحقیقة* این افلاک را نام برده است^{۱۴}؛ مثلاً نظامی در *مخزن الأسرار* (۱۴-۱۵) می‌گوید:

گوهر شب را به شب عنبرین، گاو فلک برد ز گاو زمین
 تا به حَمَل تخت ثریا زده، لشکر گُل خیمه به صحرا زده
 او سستده پیشکش آن سفر، از سرطان تاج و ز جوزا کمر
 خوشه کزو سنبل تر ساخته، سنبله را بر اسد انداخته...

نیز در *خسرو و شیرین*، از «عقرب، اسد، جبهت، مجرّه، کهکشان، خوشه، کمان، ترانو،

نعش، مشتری، جوزا، تیر، دلو، حوت، ثریا، نَسِرِ طایر، نَسِرِ واقع» سخن گفته است که به‌جز «مشتری» و «تیر» برخی صُور و برخی بروج فلکی هستند. البته در این منظومه، در پایان ابیات این بخش، به‌صورت مجمل می‌گوید:

چو بیرون رفت از آن میدان خضرا، رکاب افشانند از صحرا به صحرا

(همو، ۱۳۷۸: ۴۴۰)

وی طی کردن آسمان‌های مختلف را گذشتن از صحرائی به صحرائی دیگر دانسته است؛ اما با وجود آنکه شاعر به‌صراحت به آسمانهای مختلف اشاره نکرده است، با توجه به برخی ابیات می‌توان گذر نبی مکرم اسلام (ص) را از آسمان‌های مختلف استنباط کرد؛ به‌عنوان نمونه در همین مجموعه خسرو و شیرین می‌گوید:

ز رفرف بر سر طوبی غلم زد وز آنجا بر سر سدره قدام زد
چو بنوشت آسمان را فرش بر فرش، به استقبالش آمد تارک عرش
بیابان در بیابان رخس می‌راند جریده بر جریده نقش می‌خواند

(همان)

همچنین در لیلی و مجنون به‌ترتیب به «عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری، کیوان» اشاره شده است (همو، ۱۳۷۹: ۱۱) که همگی فلک آسمانی هستند، البته گاهی به‌صورت فلکی نیز اشاره می‌کند تا آنجا که از سر سدره نیز بر می‌گذرد و از عرش نیز فراتر می‌رود (همو: ۱۳). در هفت‌پیکر نیز به آسمان‌نوردی پیامبر (ص) به‌صورت مختصر اشاره شده است (همو، ۱۳۸۳: ۱۲). سپس در آن، منازل فلکی را مانند لیلی و مجنون برمی‌شمارد (همو: ۱۲-۱۳). در شرفنامه نیز افلاک مذکور دوباره تکرار شده است و به‌گفته خود نظامی نخست پیامبر از «دریای هفت‌اختر» گذشته است و سپس به سدره و ساق عرش و درج و... رسیده است (همو، ۱۳۸۱: ۲۱).

۶-۷. اشخاصی که در این سفر دیدار با آنها رخ می‌دهد: انبیا (س)

نظامی در معراجیه‌هایش به نام انبیایی که پیامبر (ص) در مسیر معراج با آنان دیدار فرموده است، به‌صراحت اشاره نداشته، یا فقط به‌طور کلی به ذکر واژه «انبیاء» بسنده کرده است؛ مثلاً در مخزن‌الاسرار می‌گوید:

عُشْر ادب خوانده ز سبع سماء، عُوذر قَدَم خواسته از انبیاء
(همو، ۱۶: ۱۳۸۰)

در خسرو و شیرین نیز به صورت مختصر به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید:
نموده انبیا را قبلاً خویش به تفصیل امانت رفته در پیش
چو کرده پیشوایی انبیا را گرفته پیش راه کبریا را
اگر هم به نام انبیایی که پیامبر (ص) در شب معراج با آن‌ها دیدار کرده، اشاره‌ای شده،
تنها ذکر دو سه تن از ایشان است؛ مثلاً در شرفنامه می‌گوید:

به هارونیش خضر و موسی دوان مسیحا چه گویم؟ چو موکب روان
(همو، ۲۱: ۱۳۸۱)

برخلاف معراجیه‌های نظامی، در معراجیه‌های عربی پیش از او، از انبیاء به تفصیل یاد شده است؛ به گونه‌ای که پیامبر اکرم (ص) در شب معراج، به هر آسمانی که مشرف می‌شد، با یکی از آنان ملاقات و گفت‌وگو می‌فرمود؛ مثلاً در کتاب المعراج قشیری آمده است:
«در آسمان نخست؛ آدم (ع)، در آسمان دوم؛ یحیی و عیسی (علیهما السلام)، در آسمان سوم؛ یوسف (ع)، در آسمان چهارم؛ ادريس (ع)، در آسمان پنجم؛ هارون (ع)، در آسمان ششم؛ موسی (ع) و در آسمان هفتم؛ ابراهیم (ع)» (قشیری، بی‌تا: ۳۰-۳۱).

این روایت را سیوطی درست‌ترین روایت یاد کرده است (ابن حجر العسقلانی و السیوطی، ۱۴۲۲: ۶۱). البته روایات دیگر نیز آمده و در هر روایت به برخی از انبیای دیگر در آسمان‌های مختلف اشاره شده که ذکر آن‌ها در معراج‌نامه‌های مختلف به صورت‌های گوناگون آمده است. شاید یکی از دلایلی که نظامی در معراجیه‌های خود به نام انبیا اشاره نکرده، همین تعدد معراج‌نامه‌ها و روایات مختلف وارده در این زمینه باشد، به گونه‌ای که حتی در اشعار غیرخمسه که از نظامی به‌جامانده نیز به نام انبیا اشاره‌ای نشده است و تنها به صورت کلی از آن‌ها یاد می‌کند:

خواجه سلطان وار پیش و «طرقوا» گویان، لیل
در نطق طاق او صف‌صف کشیده انبیا
با چنین آوازه او بر گنبد اخضر شده
انبیا، لشکرکش و لشکرکش شده
(نقیسی، ۲۴۸: ۱۳۸۰)

۸-۶. هدف معراج: قُرب و دیدار و گفت‌وگو با حق تعالی

در آغاز معراج‌نامه ابن عباس، جبرئیل امین (ع) در خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «قَالَ يَا حَبِيبِي! قُمْ وَالْبَسْ، فَإِنَّكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ تَتَّجَى رَبَّكَ الَّذِي لَا تَأْخُذُهُ سَنَةٌ وَلَا نَوْمٌ» (ابن عباس، بی‌تا: ۳) و در جای دیگر، در روایت بخاری، از قول پیامبر اکرم (ص) به دیدار حق تعالی اشاره شده است: «هنگامی که پروردگارم مرا به دیدار خود گرامی داشت، چشمم به دیدن پروردگار خیره و تیز شد» (همان: ۶۱). چنانکه می‌بینید هدف معراج، مناجات و گفت‌وگو، نیز دیدار با خداوند ذکر شده است. در معراجیه‌های نظامی نیز هدف معراج، هم دیدار و هم گفت‌وگو با خداوند متعال بیان شده است و همه معراجیه‌های او با همین مطلب که پیامبر (ص) به دیدار خداوند نائل شده و با او - تعالی - به سخن پرداخته، اشاره دارند، چنانکه در *مخزن الاسرار* می‌گوید:

آیت نوری که زوالش نبود،	دید به چشمی که خیالش نبود...
دید پیامبر نه به چشمی دگر	بلکه بدین چشم سر، این چشم سر
دیدنش از دیده نباید نهفت	کوری آن کس که به دیده نگفت
لب به شکرخنده بیاراسته	امت خود را به دعا خواسته

(نظامی، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۹)

در این ابیات جز در بیت آخر که از دعا و سخن پیامبر (ص) با خداوند سخن گفته، از گفت‌وگوی میان خداوند متعال و پیامبر (ص) سخنی نیست و بیشتر بر موضوع «رؤیت خداوند» تأکید شده است؛ چنانکه مطابق مشرب اشاعره، نظامی اشعری مسلک نیز قائل به رؤیت خداوند به چشم سر شده و بر این موضوع بسیار تأکید کرده است. اما در *خسرو و شیرین* آشکارا به مسأله رؤیت بصری اشاره نشده، مضاف بر اینکه گفت‌وشنودی که در شب معراج رخ داده، ذکر شده و آمده است:

کلام سرمدی بی‌نقل بشنید	خداوند جهان را بی‌جهت دید
وزان دیدن که حیرت حاصلش بود،	دلش در چشم و چشمش در دلش بود
به هر عضوی تنش رقصی درآورد	ز هر مویی دلش چشمی برآورد
خطاب آمد که ای مقصود درگاه	هر آن حاجت که مقصود است درخواه

(همو، ۱۳۷۸: ۴۴۰)

این «دل در چشم و چشم در دل بودنی» را که نظامی یاد کرده، می‌توان نزدیک به این روایت از **کتاب المعراج** قشیری دانست که نور حق تعالی نخست به دیده پیامبر (ص) تأیید و سپس آن را به دل مشاهده فرمود. وی می‌گوید: «...فَلَمَّا رَأَيْتُ الْعَرْشَ اتَّضَحَ أَمْرَ كُلِّ شَيْءٍ عِنْدَ الْعَرْشِ، ثُمَّ غَشِيَ نُورُ الْعَرْشِ بَصَرِي، فَكُنْتُ أَرَى بِقَلْبِي وَلَا أَرَى بِبَصَرِي وَرَأَيْتُ مِنْ خَلْفِي مِنْ بَيْنِ كَتْفَيْ كَمَا رَأَيْتُ أَمَامِي» (قشیری، بی‌تا: ۵۸)؛ امّا در جای دیگر، در کیفیت این دیدار می‌گوید: «... ابن عباس برعکس عایشه می‌گوید که پیامبر (ص) خداوند را در شب معراج دید، امّا در یک روایت می‌گوید که پیامبر (ص) خداوند را به چشم سر دید و در روایت دیگر می‌گوید این مشاهده به چشم دل بوده است...» (همان: ۹۵).

در سایر منظومه‌های نظامی نیز این دو هدف، یعنی «دیدار و گفت‌وگو با خداوند» لحاظ شده است.^{۱۵} در احادیث و روایت وارده درباره کیفیت دیدار رسول اکرم (ص) با خداوند و گفت‌وگو با او سخنان بسیاری آمده است و برخی معتقدند که پیامبر (ص) خداوند را همچون نور رؤیت فرمود، چنانکه در **معراج‌نامه البانی** در حدیثی از ابوذر به نقل از عبدالله بن شقیق آمده است:

به ابوذر گفتم: کاش رسول خدا را می‌دیدم و از او چیزی می‌پرسیدم! ابوذر گفت: چه می‌خواستی بپرسی؟ گفتم: می‌خواستم بپرسم که آیا پروردگارش را دیده است؟ ابوذر گفت: من پرسیده‌ام و او (ص) فرمود: خداوند متعال را چون نوری دیدم (البانی، ۱۴۲۱: ۱۰۹). سیوطی نیز می‌گوید در موضوع دیدار پیامبر (ص) با خداوند در شب معراج اختلاف ورزیده‌اند و دو قول در این باره وجود دارد: ابن عباس و برخی دیگر آن را تأیید و عایشه آن را انکار کرده است، امّا درست، قول ابن عباس است: که می‌گوید: «پیامبر (ص) فرمود: خداوند تبارک و تعالی را دیدم» (ابن حجر العسقلانی و السیوطی، ۱۴۲۲: ۶۴).^{۱۶} قشیری نیز با سیوطی همداستان است (قشیری، بی‌تا: ۹۵).

درباره گفت‌وگوی پیامبر (ص) با خداوند متعال در شب معراج نیز در **معراج‌نامه** ابن عباس چنین یاد شده است: «... قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ صَالِحِينَ...» (ابن عباس، بی‌تا: ۳-۲۹). امّا قشیری به گفت‌وگویی که میان پروردگار متعال و پیامبر (ص) رخ داده بدین‌گونه اشاره کرده است: «فرمود: ای محمد! آیا می‌دانی که ساکنان ملاً اعلی درباره چه چیزی با هم خصومت دارند؟!»

گفتم: پروردگارا! تو بدان آگاه‌تری. پس خداوند فرمود: در رتبه‌ها با هم اختلاف دارند...» (قشیری، بی‌تا: ۵۹). در کتاب *الإسراء و المعراج*، نیز اقوال مختلف گذشتگان درباره موضوع دیدار پیامبر (ص) با حق تعالی در شب معراج ذکر شده است که به اجمال افزون بر عایشه، ابن مسعود را نیز از منکران دیدار برشمرده است (ابن حجر العسقلانی و السیوطی، ۱۴۲۲ق: ۱۱۸-۱۲۰).

۹-۶. مکان پایان معراج: زمین، خوابگاه، مکه، مسجدالحرام

نظامی در برخی از معراجیه‌های خود آورده است که پیامبر (ص) پس از عروج، دیدار و گفت‌وگو با حق تعالی به زمین بازگشته است و چنانکه در معراج‌نامه‌ها ذکر شده، به صورت ویژه، به جایی اشاره نکرده است؛ مثلاً در *مخزن الاسرار* می‌گوید:

پشت قوی گشته از آن بارگاه روی درآورده بدین کارگاه

(نظامی، ۱۳۸۰: ۱۹)

در *شرفنامه* نیز می‌گوید:

سوی عالم آمد رُخ‌افروخته همه علم علوی درآموخته

(همو، ۱۳۸۱: ۲۴)

اما در معراج‌نامه‌ها معمولاً مکان فرود را مکه یا به صورت خاص، مسجدالحرام می‌دانند: «وَأَنْتَهتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (الأزهری، ۱۹۹۷: ۲۰). گاهی نیز نظامی از بازگشت پیامبر (ص) به «خوابگاه و بستر و بالین» سخن می‌گوید؛ مثلاً در *شرفنامه* آمده است:

چنان رفته و آمده باز پس که ناید در اندیشه هیچ کس

ز گرمی که چون برق پیمود راه، نشد گرمی خوابش از خوابگاه

(نظامی، ۱۳۸۱: ۲۴)

این سخن وی نیز برآمده از برخی روایات وارده درباره معراج است؛ چنانکه در *کتاب المعراج* قشیری آمده است: «..... ثُمَّ انصرفتُ إِلَى مَصْجِعِي: سپس به خوابگاهم بازگشتم» (قشیری، بی‌تا: ۶۲).

۱۰-۶. مدّت زمان معراج: به اندازه یک نَفَس، یک شب

در معراجیه‌های نظامی اغلب مدّت معراج پیامبر (ص) دمی ذکر شده است و گویا وی دربارهٔ معراج آن حضرت (ص) به نوعی معجزه یا خرق عادت معتقد بوده است که بُعد زمان را در این سیر شبانه معتبر نمی‌داند؛ مثلاً در *مخزن الاسرار* می‌گوید:

زان سفر عشق‌نیاز آمده در نفسی رفته و باز آمده

(نظامی، ۱۳۸۰: ۱۹)

در *شرفنامه* برای این یک نَفَس بودن معراج، برهان و دلیل ذکر می‌کند و آن اینکه اگر اسرای پیامبر (ص) در یک لحظه بود، به دلیل پاک بودن آن حضرت است. نیز اگر کسی به جسمانی بودن معراج، اشکال وارد کند که با وجود جسم، عروج در یک لحظه / نَفَس یا حتّی یک شب محال است، حجّت نظامی این است که تن مبارک پیامبر (ص) از جان دیگران هم پاکتر است و این خود به این مسئله اشاره دارد که در برخی معراج‌نامه‌ها آمده که پیامبر (ص) فرمودند که قبل از معراج، جبرئیل (ع) با آب زمزم جسم ایشان را شست و شو داده است؛ چنانکه در *معراج‌نامهٔ اَلبانی* آمده است: «سقف خانه‌ام در مگه شکافت، جبرئیل فرود آمد، سینه‌ام را شکافت و آن را با آب زمزم شست و شو داد...» (اَلبانی، ۱۴۲۱: ۹). وی در *شرفنامه* می‌گوید:

چنان رفته و آمده باز پس، که ناید در اندیشهٔ هیچ کس
ز گرمی که چون برق پیمود راه، نشد گرمی خوابش از خوابگاه
ندانم که شب را چه احوال بود، شبی بود یا خود یکی سال بود؟
چو شاید که جان‌های ما در دمی، برآید به پیرامن عالمی،
تن او که صافی‌تر از جان ماست، اگر شد به یک لحظه و آمد، رواست

(نظامی، ۱۳۸۱: ۲۴)

دربارهٔ مفهوم بیت نخست و دوم، مؤلف *الإسراء و المعراج* در بحث «البراق و أوصافها» می‌گوید: «...ظاهراً معراج پیامبر (ص) بدین‌گونه بود که به همهٔ آسمان‌ها صعود فرمود و به آنچه که قرار بود، دست یافت و در پایان با همان حالی که بود، بازگشت...» (ابن حجر العسقلانی و السیوطی، ۱۴۲۲: ۹۰). مؤلف *کتاب المعراج* نیز سخنی مشابه در باب قدر و منزلت پیامبر (ص) پس از بازگشت از معراج آورده است (قشیری، بی‌تا: ۹۸). در مورد مفهوم سایر ابیات نیز در بیشتر معراج‌نامه‌های مورد بررسی به همین مطلب اشاره شده

است؛ مثلاً: «... برخی بر این باورند که اسراء و معراج در یک شب، در بیداری بود و بُعد جسمانی و روحانی داشت و پس از مبعث بوده است» (ابن حجر العسقلانی و السیوطی، ۱۴۲۲: ۷۸). قشیری نیز می‌گوید: «يَقُولُ: إِنِّي أَتَيْتُ اللَّيْلَةَ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ وَ رَجَعْتُ إِلَى مَكَّةَ فِي لَيْلَةِ الْوَأْحِدَةِ...» (قشیری، بی‌تا: ۵۵). بنابراین می‌توان یکی از تفاوت‌های معراجیه‌های نظامی را با معراج‌نامه‌های پیش از وی همین نکته دانست که در نظر نظامی، معراج پیامبر (ص) افزون بر اینکه در یک شب اتفاق افتاده، مدت این عروج نیز «یک نفس و یک دم» بوده است، در حالی‌که در معراج‌نامه‌های پیش از وی، تنها به این نکته اکتفا شده است که عروج پیامبر (ص) در یک شب اتفاق افتاده است.

۱۱-۶. ارمغان و تحفه معراج: شفاعت امت و رحمت

نظامی همه معراجیه‌های خود را با شفاعت پیامبر (ص) برای امت خود در شب معراج پایان می‌دهد؛ به‌طور مثال در *مخزن‌الاسرار*^{۱۷}:

خورد شرابی که حق آمیخته	جرعه آن در گل ما ریخته
لب به شکرخنده بیاراسته	امت خود را به دعا خواسته
رحمت حق نازکش او نازنین	لطف ازل با نفسش هم‌نشین

(نظامی، ۱۳۸۰: ۱۹).

این موضوع در *معراج‌نامه* ابن عباس چنین آمده است: «... از بُراق فرود آمدم و جبرئیل با من وداع کرد و گفت: ای محمد! چون صبح کردی، شگفتی‌هایی را که امشب دیدی، برای مردم و امت خود بازگو و آنان را به رحمت خداوند متعال بشارت و مژده ده...» (ابن عباس، بی‌تا: ۳۹). در *کتاب‌المعراج* قشیری نیز بر این مطلب تأکید شده است و در روایتی آمده است: «قَالَ: صَدَقْتَ، سَلْ تُعْطَى. قَالَ: قُلْتُ غُفْرَانُكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ...» (قشیری، بی‌تا: ۵۹).

۷. نتیجه‌گیری

در ساختار و محتوای معراجیه‌های نظامی، رنگ و بوی توجه وی به سه اثر *کتاب‌المعراج* امام قشیری و *معراج‌النبی* ابن عباس و *المعراج و الإسراء* ابن حجر عسقلانی و سیوطی کاملاً

مشهود است و با وجود تفاوت‌هایی که در بیان نظامی و معراج‌نامه‌های مورد بررسی وجود دارد، شباهت‌های میان آنها نیز فراوان است که شماری از آنها در این جستار احصا شد و می‌توان در پاسخ به پرسش‌های مطرح شده در آغاز این پژوهش چنین پاسخ داد که:

۱. نظامی بی‌گمان به معراج‌نامه‌هایی که پیش از او وجود داشته، نظر داشت و در ساختار و محتوای کلی معراجیه‌های او، سبک و سیاق این معراج‌نامه‌ها را می‌توان دید.
۲. معراجیه‌های نظامی روندی را دنبال می‌کنند که از بین سه معراج‌نامه پیش از وی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است، از نظر انسجام ساختاری، به *معراج‌النبی* ابن عباس نزدیک‌تر است، اما از نظر محتوایی *کتاب‌المعراج* امام قشیری با معراجیه‌های نظامی مشابهت بیشتری دارد که در مدخل‌های یادشده در این تحقیق به آنها اشاره شد.

۸. پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: جمعة. ۲۰۰۶. الفصل الثالث؛ فصّة المعراج فی الأدب.
۲. ر.ک: سراسر کتاب نخست و صفحات ۱۲۵-۱۲۹ کتاب دوم.
۳. ر.ک: مجرد قمشه‌ای، ۱۳۸۵: ۴۴-۵۰.
۴. این مقاله درباره معراج پیامبرانی چون آدم (ع)، ادریس (ع) (ص ۶۳)، نوح (ع)، ابراهیم (ع) (ص ۶۵)، موسی (ع) (ص ۶۶)، سلیمان (ع) (ص ۶۷)، یونس (ع) (ص ۶۹) و عیسی (ع) (ص ۷۰) است که نه بررسی تطبیق در آن صورت گرفته، نه به معراج پیامبر (ص) در آن اشاره شده است و نه اختصاص به آثار نظامی گنجوی دارد (ر.ک: جمالی، ۱۳۸۹: ص ۶۱-۷۴).
۵. ر.ک: رضایی جمکرانی، ۱۳۸۶: ۱۱۶-۱۳۵.
۶. ر.ک: هادی، ۱۳۸۷: ۲۲-۲۳.
۷. ر.ک: جمعة، بی‌تا: سراسر آن.
۸. ر.ک: جعفری، طیبه (۱۳۹۰). «تحلیل عناصر نمادین و کهن‌الگویی در معراج‌نامه‌های نظامی». *ادب‌پژوهی*. ش ۱۶. (تابستان). صص ۱۲۳-۱۴۵.
۹. ترابی، آرکیده (۱۳۸۹). «معراج پیامبر از فرش تا عرش؛ نگاهی به کتاب قضای بی‌زوال». *فصلنامه فرهنگ مردم*. ش ۹. (پاییز و زمستان). همچنین برای آگاهی بیشتر از کتاب‌شناسی معراج و مقالات موجود در این زمینه، مراجع زیر را می‌توان از نظر گذراند که درباره منابع مربوط به واقعه معراج هستند:

- بکایی، محمدحسن (بی‌تا). «کتاب‌شناسی معراج». *آیینة پژوهش*. ش ۲۲.

- www.noormags.com

۱۰. هادی، ۱۳۸۷: ۲۸.
۱۱. برای نمونه، ر.ک. نظامی، ۱۳۸۳: ۹-۱۰.
۱۲. به‌عنوان نمونه، ر.ک. نظامی، ۱۳۸۱: ۱۸-۲۰.
۱۳. ر.ک. *کتاب‌المعراج* قشیری، *معراج‌نامه* ابن‌عبّاس و *معراج و اسراء* عسقلانی و سیوطی.
۱۴. ر.ک. *حدیقة الحقیقة*، ۲۱۸-۲۱۹.
۱۵. ر.ک. نظامی، ۱۳۷۹: ۱۳؛ همو، ۱۳۸۳: ۱۳ و همو، ۱۳۸۱: ۲۳-۲۴.
۱۶. نیز برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک. منبع یادشده اخیر: صص ۱۰۹-۱۲۰.
۱۷. در همو، ۱۳۸۲: ۱۴؛ همو، ۱۳۷۹: ۱۳؛ همو، ۱۳۷۸: ۴۱ و همو، ۱۳۸۱: ۲۴ نیز این مطلب تکرار شده است.

۹. منابع

- *قرآن کریم*.
- ابن‌حجر العسقلانی، حافظ و السیوطی (۱۴۲۲). *الاسراء و المعراج*. جمع و تحقیق محمدعبدالحکیم القاضی. قاهره: دارالحدیث.
- ابن‌عبّاس، عبدالله (بی‌تا). *معراج‌النبی*. بیروت: دارالتعاون.
- ابن‌منظور مصری، أبو‌الفضل جمال‌الدین محمدبن کرم (۱۴۰۸). *لسان‌العرب*. الطبعة الأولى. بیروت: دارالإحياء التراث العربی.
- ابن‌هشام، حسین محمدبن احمد الخطیب (۱۴۱۰). *السیرة النبویة*. علّق علیها، وخرّج أحادیثها، و صنعَ فهرسها من استاد دکتور عمر عبدالسلام تدمری. الجزء الثاني. بیروت: دارالکتاب العربی.
- الأزهری، أبو محمد (۱۹۹۷). *الاسراء و المعراج*. القاهرة: دارزاهد القدسی.
- ألبانی، شیخ محمد ناصرالدین (۱۴۲۱). *الاسراء و المعراج و ذکر أحادیثها و تخریجها و بیان صحیحها من سقیمها*. الطبعة الخامسة. عمان: مكتبة الإسلامية.
- ابوالعزائم، السید محمد ماضی (۱۴۰۸). *السراج الوهاج فی الاسراء و المعراج*. الطبعة السادسة. القاهرة: دارالمدينة المنورة.

- القشیری، أبو القاسم عبدالکریم بن هوازن (بی‌تا). *کتاب المعراج*. أخرجه و حَقَّقَه مِن دَکتر علی حسن عبدالقادر. باریس: داربیبلیون.
- المجیب‌المصری، حسین (بی‌تا). *الأسراء و المعراج فی الشعر العربی و الفارسی و الترمکی و الأردی*. قاهره: الدارالثقافیه للنشر.
- بُکایی، محمدحسن (۱۳۷۲). «کتاب‌شناسی معراج». *آیینۀ پژوهش*. س ۴. ش ۲۲. صص ۶۴-۸۷.
- تُرابی، اُرکیدِه (۱۳۸۹). «معراج پیامبر از فرش تا عرش؛ نگاهی به کتاب قضای بی‌زوال». *فصلنامه فرهنگ مردم*. س ۹ (پاییز و زمستان). ش ۳۵ و ۳۶. صص ۲۶۴-۲۶۷.
- جعفری، طیبِه (۱۳۹۰). «تحلیل عناصر نمادین و کهن‌گویی در معراج‌نامه‌های نظامی». *ادب‌پژوهی*. س ۵. ش ۱۶ (تابستان).
- جوهری، اسماعیل بن حماد (بی‌تا). *الصحاح*. ج ۱. بیروت: دارالعلم للملایین.
- جمالی، شهروز (۱۳۸۹). «معراج و بازتاب آن در ادب فارسی». *فصلنامه ادب و عرفان (ادبستان)*. س ۱. ش ۲. صص ۶۱-۷۴.
- جمعه، ا. د. حسین (۲۰۰۶). *مرايا لالتقاء والارتقاء بین الأدبین العربی و الفارسی*. بی‌جا.
- ----- (بی‌تا). *قواسم المشتركة بین الأدبین العربی و الفارسی*. بی‌جا.
- رضایی جمکرانی، احمد (۱۳۸۶). «بررسی و مقایسه مدح و معراج پیامبر (ص) در چهار مثنوی عطار (الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه)». *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۹. صص ۱۱۵-۱۴۰.
- رنجبر، احمد (۱۳۷۴). *چند معراج‌نامه*. تهران: امیرکبیر.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۷۷). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*. تصحیح و تحشیه: مدرّس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عبدالنعیم حسنین، شیرین (بی‌تا). *المعراج النبوی و أثره فی الشعر الفارسی*. قاهره: کلیة الآداب؛ جامعة عین شمس.
- غفّاری جاهد، مریم (۱۳۸۶). «انعکاس معراج نبی در شعر نظامی». *حافظ*. ش ۳۹ (فروردین). صص ۳۹-۴۰.

- فاتحی، پروین (۱۳۸۸). *معراج پیامبر اکرم (ص) و معراج‌نامه‌های منظوم در ادب فارسی*. تهران: علمی.
- مجرد قمشه‌ای، سیدمحمدرضا (۱۳۸۵). «تصویر معراج در اشعار سنایی، خاقانی و نظامی». *کیهان فرهنگی*. ش ۲۴۵. صص ۴۵-۵۰.
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۱). *اقبالنامه*. با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: برگ‌نگار.
- ----- (۱۳۷۸). *خسرو و شیرین*. با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- ----- (۱۳۸۱). *شرفنامه*. با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- ----- (۱۳۷۹). *لیلی و مجنون*. با تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
- ----- (۱۳۸۰). *مخزن الاسرار*. با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- ----- (۱۳۸۳). *هفت‌پیکر*. با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۰). *دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی*. تهران: فروغی.
- نوریان، سیدمهدی و مهدی حاجی‌زاده (۱۳۹۰). «جلوه معراج پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، در خمسه نظامی گنجوی». *ادبیات تعلیمی (پژوهش‌نامه زبان و ادبیات فارسی)*. س ۳. ش ۹ (بهار). صص ۱۷-۴۲.
- هادی، روح‌الله (۱۳۸۷). «نظامی گنجوی و معراج رسول (ص)». *مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (مجله بهار ادب)*. س ۱. ش ۱. صص ۲۱-۳۷.
- www.noormags.com.